

اسدالله وجهی غالب دکن

ابوالقاسم رادفر

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

پس از انقراض سلسله‌ی بهمنی در دکن (هند جنوبی)، پنج سلسله حکومت را به دست گرفتند که برخی از آنها در گسترش زبان و ادبیات فارسی، همچون دوره‌ی بهمنیان بسیار کوشا بودند و زبان فارسی را به اوج شکوفایی آن رساندند. قطب‌شاهیان یکی از این سلسله‌ها بود که در کارنامه‌ی درخشان علمی و فرهنگی و ادبی - هنری دوره‌ی آنان، تأثیر فرهنگ ایرانی - اسلامی آشکارا دیده می‌شود. علت این امر نفوذ رجال بزرگ علمی و ادبی ایران در دربار قطب‌شاهیان بود.

یکی از شخصیت‌های ممتاز ادبی این دوره اسدالله وجهی، شاعر و نثرنویس برجسته و ملکشعرا‌ی بلندمرتبه‌ی دربار قطب‌شاهی است. امروزه دو اثر او، به نام‌های قطب مشتری و سب رس، در ادبیات اردو شهرت دارد.

وجهی در خانواده‌ی اهل علم رشد کرد و در دانش‌هایی چون علوم اسلامی، اخلاق، تصوف، شعر و ادب به پایه‌ی بلندی رسید. وجهی در شعر تحت تأثیر عمیق خاقانی، امیر خسرو، سعدی، حافظ، عرفی و کمال است. او استعداد خاصی در فراگیری زبان‌ها، و اطلاعات وسیعی در زمینه‌ی قصه‌های ادبی هندوستان، چون راماین و مهابهارتا داشت و در نوشته‌های خود از آنها استفاده کرده است. در سنسکریت دستی قوی داشت و در عین حال، تأثیر زبان‌های محلی هند، به ویژه اردو، نیز در نوشته‌های او دیده می‌شود. دیوان فارسی وجهی در کتابخانه‌ی موزه‌ی سالار جنگ (حیدرآباد دکن) گویای سخنوری او در زبان فارسی است.

سب رس اثر مهم وجهی، بنا به قول مولوی عبدالحق، اولین شاهکار نثر

اردو به شمار می‌رود و از نظر زبان و اسلوب بیان، در نثر اردو ارزش ویژه‌یی دارد. این اثر همچنین نخستین تمثیل صوفیانه است که مسائل تصوف با شیرینی و سبکی همه‌فهم در آن گنجانیده شده است. داستان این کتاب زابیده‌ی ذهن وجهی نیست و ریشه در قصه‌ی حسن و دل و مثنوی دستور عشاق محمدیحیی بن سبیک فتاحی نیشابوری، شاعر فارسی‌گوی ایرانی دارد.

با استقرار حکومت بهمنیان در دکن (هند جنوبی) در سده‌ی هشتم هجری و آمدن ایرانیان به این منطقه، زبان و ادبیات فارسی در این ناحیه روزبه‌روز رواج بیش‌تری پیدا کرد. در این دوره، بیش‌ترین موجبات پیشرفت فرهنگ و تمدن ایرانی را شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی، علمی، ادبی، فرهنگی و هنری فراهم آوردند. پس از انقراض سلسله‌ی بهمنیه و روی کار آمدن پنج سلسله‌ی قطب‌شاهی، نظام‌شاهی، عادل‌شاهی، بریدشاهی و عمادشاهی، رشد زبان و ادبیات فارسی در این بخش از سرزمین پهناور هند نه تنها کاهش نیافت، بلکه به مرور ایام بر دامنه‌ی شکوفایی آن، به‌ویژه در دوره‌ی قطب‌شاهی، افزوده گشت.

دوران حکمرانی سلسله‌ی قطب‌شاهی که سلطان‌قلی قطب‌الملک همدانی در سال ۹۲۴هـ.ق / ۱۵۱۸م بنیاد نهاد و در ۱۰۹۸هـ.ق / ۱۶۷۸م به دست اورنگ زیب برافتاد، یکی از ادوار درخشان تاریخی - فرهنگی جنوب هند است. در کارنامه‌ی ممتاز علمی و فرهنگی - ادبی و هنری این دوره که آشکارا متأثر از فرهنگ ایرانی - اسلامی و در عین حال، یادگار میراث فرهنگی مشترک ایران و هند، به‌ویژه دکن، است سهم ایرانیان ساکن دکن بسیار حایز اهمیت است. یکی از شخصیت‌های ادبی این دوره اسدالله وجهی، معروف به غالب دکن،

است که خانواده‌ی او از خراسان به این سرزمین آمدند. جای شگفتی بسیار است که زندگینامه‌ی این شاعر و نثرنویس برجسته‌ی گلکنده^(۱) و ملک‌الشعرای بلندمرتبه‌ی دربار قطب‌شاهی، در حاله‌ی بی‌اهم قرار دارد. در هیچ‌یک از تذکره‌های ادبی و کتاب‌های تاریخی قدیم ذکری از حالات وی نیامده است. فقط ملا نظام‌الدین احمد در کتاب خود *حديقة السلاطين*، در بخش مربوط به عبدالله قطب‌شاه (جلوس ۱۰۳۵ هـ.ق / ۱۶۲۶ م) به تاریخ‌دانی وجهی اشاره‌ی در یک جمله کرده است بدین قرار: «اول تاریخ که ملا وجهی، شاعر دکنی، یافته است مصراع آفتاب از آفتاب آمد پدید است...». در این مورد، باید اضافه کرد که حکیم شمس‌الله قادری نیز با آنکه در چاپ نخست کتاب اردوی قدیم خود از وجهی یاد نکرده است؛ پس از انتشار آثار او - قطب مشتری و سب دس - توسط انجمن ترقی اردو، در چاپ سوم کتاب یادشده چند سطری درباره‌ی حالات وجهی به کتاب افزود (مجتبای کرمی ۱۳۷۳: ص ۱۲۹).

سید محی‌الدین قادری زور که در کتاب *اردوشه پاری* (شاهکارهای اردو) حالات وجهی را نوشته، مآخذ بیش‌تری درباره‌ی تصانیف وجهی ارائه داده است. مولوی نصیرالدین هاشمی هم بر این باور است که از مثنوی وجهی بعضی حالات زندگی او روشن می‌شود.

محققان تاریخ ولادت وجهی را بین ۱۵۵۱-۱۵۵۶ م، و سال وفات او را در ۱۶۵۶-۱۶۷۱ م نوشته‌اند. اما ابن نشاطی^(۲) در مثنوی پهلوی بن (گلستان، چاپ ۱۶۵۶ م)، با وجود آنکه از تمام استادان سخن درگذشته تا آن زمان نام‌برده، ذکری از وجهی نکرده است.

درباره‌ی فوت وجهی، پیش از همه شاعری اهل گلکنده به نام طبعی^(۳) در

مثنوی بهرام و گل‌اندام (چاپ ۱۶۷۱م) سخن راننده است. وجهی در حدود ۱۶۶۰م فوت کرد و در درگاه حضرت حسن برهنه شاه^(۴)، واقع در شرق حیدرآباد - نزدیک چنچل‌گوره - دفن شد.

نام وجهی بر اساس یک بیت شعری که در نسخه‌ی خطی دیوان فارسی او به نام دیوان وجهیه (موجود در کتابخانه‌ی موزه‌ی سالار جنگ حیدرآباد)، ردیف «ت» آمده، اسدالله است:

اسم اسدالله، وجهیه است تخلص آرایش دکانچه‌ی بازار کلام است

وجهی در اشعار فارسی خود به نام‌های وجهی، وجهیه، وجهی و در یک جا، وجه تخلص کرده است. در مثنوی قطب مشتری (صص ۱۷ و ۱۸) هر دو تخلص وجهی و وجهی را آورده است.

در سده‌ی دهم و یازدهم هجری در ایران و هندوستان، به‌ویژه دکن، چند شاعر با تخلص وجهی بوده‌اند که سخاوت‌میرزا درباره‌ی آنها گفته است: یکی از آنان وجهی تفرشی، ملازم اکبرشاه، بود که تقی اوحدی در ۱۰۱۹هـ ق او را در گجرات دیده بود؛ دوم علی اکبر بیگ وجهی، معاصر شاه عباس دوم شاعری هزل و مشهور بود؛ سوم سید وجهیه‌الدین علوی گجراتی (و. ۹۱۰ - ف. ۹۹۸ هـ ق) شاعری پارسی‌گوی بود که وجهی تخلص داشت؛ چهارم ملا وجهی شاعر و نثرنویس برجسته‌ی دکنی زبان گلکندوی است.

حکیم شمس‌الله قادری، مولوی عبدالحق و نصیرالدین هاشمی همه نام وجهی را، به سبب شخصیت علمی او، با لفظ «ملا» آورده‌اند و مأخذ آنان کتاب حقیقة السلاطین ملا نظام‌الدین احمد بوده است که در آن، ذکر معرکه‌آرایی‌های وجهی و غواصی آمده و برای احترام، نام وجهی با لفظ «ملا» آورده شده است.

هر چند در تصنیف‌های شعری و نثری وجهی لفظ «ملا» به صراحت نیامده است، بعضی از اوقات کاتبان نیز به سبب بزرگی اندیشه و مرتبه‌ی وی، نام او را با القاب احترام‌آمیز «میان» و «شاه» استعمال کرده‌اند.

خراسان وطن آبا و اجدادی وجهی

وجهی در پاره‌یی از اشعار فارسی خود گفته است که در هندوستان متولد شده ولیکن به خاک پاک خراسان تعلق دارد:

من ز هند آشکار گشتم لیک طبع پاک من از خراسان است

با این همه، زادگاه او به طور دقیق مشخص نیست. گمان غالب این است که او در گلکنده به دنیا آمده است. او در جای‌جای اشعارش به وطن آبا و اجدادی خود، یعنی خراسان، فخر کرده است و می‌گوید:

بیا دیوان پرفیض مرا سوی خراسان بر

که از گلبنگ شعر خویش شهرت در دکن دارم

یا:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شعر نادر معنیم می‌رفت در شیراز اگر

همچو حافظ شهره‌ی ملک خراسان می‌شدم

یا:

چون پری هست، چرا یاد رخ حور کنم؟

من که در هند نشستم، به خراسان چه غرض

وجهی علاوه بر دیوان اشعار فارسی در مثنوی قطب مشتری (به زبان اردو) از خراسان یاد می‌کند و این نشان‌دهنده‌ی وابستگی عمیق او به ایران و خراسان است. در سب رس هم در جاهای مختلف نقل قول‌هایی از فارسی و اشعار فارسی

دارد که ضمن آن، گاهی هم نام شاعر را می‌برد، او در یک‌جا ضرب‌المثلی می‌آورد که زبانزد اهل خراسان است: «کس نگوید که دوغ من ترش است».

وجهی در خانواده‌یی اهل علم رشد کرد. او چشم و چراغ خانواده‌ی خود بود. دانش‌های گونه‌گون چون علوم اسلامی، اخلاق، تصوف، شعر و ادب را به‌خوبی فراگرفت و به پایه‌ی بلندی در این علوم رسید. نقل اشعار دیگران، تضمین آیات قرآنی، احادیث، ضرب‌المثال و ... در شعر او نشان‌دهنده‌ی مهارت علمی و وسعت آگاهی او است. وجهی در شعر فارسی خود تحت تأثیر عمیق شاعرانی چون خاقانی، سعدی، حسن دهلوی، امیرخسرو، حافظ، عرفی و کمال است و در آثار خود، اندیشه‌ها و سبک کلام آنان را به‌خوبی تصویر کرده و در بیش‌تر جاها، مستقیم یا غیرمستقیم، به کسب فیض از آنان اقرار کرده است:

نی همچو حسن یافت وجیهی، نه چو خسرو

نقش غزل تازه‌ی خود طرز دگر است

(اسدالله وجهی: ص ۹۱)

وجیهه جای تو بالای دست خاقانی‌ست که زیر حرف نوشتن خطا بود مدّ را

(ص ۱۲)

خیالات کمال و نازکی‌های حسن بند است

که سوز خسرو و الفاظ حافظ در سخن دارم

(ص ۲۷۴)

بختگی‌های شعر خاقانی‌ست در سخن‌های نیم‌خام وجیهه

(ص ۳۰۱)

او با طبع و ذهن وقاد خود هر سخن را کسوتی نو پوشانده است که این، علاوه بر دانش اندوخته‌اش از کتاب‌ها، مبین وسعت نظر، درون‌بینی، تیزهوشی، خلاقیت و مهارت، قوت حافظه و سبک در خور توجه او است. وی همچنین استعداد و جوهر خاصی در فراگیری زبان‌های مختلف داشت. زبان مادری او فارسی بود و به کمک این زبان توانست از داستان‌ها و روایات ادبی آگاهی یابد. آموزش زبان عربی را در آغاز تعلیم لازم می‌شمرد و لذا آن را فراگرفت. اردو نیز زبان محیط زندگی او و عموم مردم بود. تمام امور روزانه با این زبان انجام می‌شد. البته در کنار فارسی، زبان اردو چندان اعتباری نداشت؛ با این حال، وجهی گونه‌های مختلف زبان اردو را کاملاً می‌شناخت و به فراگیری لهجه‌های آن علاقه‌ی بسیار داشت. او تلاش می‌کرد تا هر چه بیش‌تر با ویژگی‌های زبان‌ها و صورت‌های محاوره‌ی آنها آشنایی یابد. اطلاعات او در مورد گونه‌های محاوره‌ی و لهجه‌های مختلف چندان عمیق و وسیع بود که می‌توانست ویژگی‌های گونه‌ی محاوره‌ی اهل دکن را به خوبی تشخیص دهد. او معلومات شگفت‌انگیزی درباره‌ی قصه‌های ادبی هندوستان، به ویژه داستان‌های «راماین» و «مهابهارت» داشت و گاه گاهی از آنها به صورت تلمیح در نوشته‌های خود استفاده می‌کرد. برای مثال، در قطب مشتری (ص ۱۰۸) از داستان «سیتا و رام» سخن می‌گوید و این امر نشان می‌دهد که وجهی در زبان سنسکریت دستی و قوه‌ی درک عمیقی داشته است.

در نوشته‌های او الفاظی از زبان‌های محلی هند، مانند تلگو (زبان محلی ایالت دکن)، مراتهی (زبان مردم ایالت مهاراشترا و مرکز آن بمبئی) و کَنتری (زبان محلی مردم کیرالا) به کار رفته است. این امر حاکی از آن است که او با

دانستن زبان‌های گوناگون از فرهنگ و تمدن، روایات و داستان‌های مذهبی متعلق به آنها به طور مستقیم استفاده برده است.

مهارت و ذوق وجهی در فراگیری علوم و زبان‌های مختلف هندوستان فقط منحصر به دوره‌ی جوانی او نبود و در حقیقت، شوق تحصیل علم تا پایان دوره‌ی حیاتش با او بود. از فراوانی اطلاعات موجود در تحریرها و کتاب‌هایش چنین برمی‌آید که او در جوانی بیش‌تر وقت خود را صرف مطالعه‌ی ادبیات فارسی و عربی کرده است و از این رو، بر دیگر نویسندگان اردو تفوق و امتیاز دارد.

وجهی در زبان فارسی هم سخنور است و هم سخن‌فهم، و وجود دیوان فارسی او در کتابخانه‌ی موزه‌ی سالار جنگ گویای این حقیقت است. اشعار زیر نمونه‌ی از آن است:

بگذشت به غم روز، شب آمد چه کنم اندوه به جای طرب آمد چه کنم
کس نیست که یکبار مرا نان دهد از گرسنگی جان به لب آمد چه کنم
(اسدالله وجهی: ص ۳۳۵)

عالم همه بیگانه شد او خویش کسی نیست
سلطان که باشیم که درویش کسی نیست
(ص ۳۳۵)

هزار مرتبه مریدم و باز زنده شدیم نگشت هیچ کس آگه ز حال ابتر ما
(ص ۲۹)

وجهی در دیوان فارسی خود چند جا به استادی روح‌الامین شهرستانی^(۵) و توجه او نسبت به خود اشاره کرده است:

عالمی را می‌کنم شاگردی از اعجاز طبع وجهیا استاد اگر روح‌الامین باشد مرا
(ص ۳۳)

یا:

سخن را به سدره رسانیده‌ام که روح‌الامین است استاذ من

(ص ۲۸۰)

وجهی روح‌الامین را فقط مربی خود نمی‌داند، بلکه او را جوهرشناس سخن و دارای صلاحیت‌های شاعرانه و شاعری اهل زبان می‌شناسد و برای او احترام بسیار قایل است.

مرحوم اختر حسن، بر اساس نسخه‌ی خطی دیوان فارسی وجهی، زندگانی ادبی وجهی را به سه دوره تقسیم کرده است:

۱. دوره‌ی محمدقلی قطب‌شاه (۱۵۸۰-۱۶۱۲م)، که وجهی در این دوره به عنوان یک شاعر عزت و شهرت یافت و سمت ملک الشعرائی گلکنده نصیب او گردید. به یقین این دوره به زمان جوانی وجهی مربوط می‌شود که تمام اسباب راحتی و فراغت برای او فراهم بود و او نیز همچون پادشاه خود، زندگانی را به خوشی می‌گذرانید.

۲. عهد محمد قطب‌شاه (۱۶۱۲-۱۶۲۶م)، در ۱۰۲۰هـ ق / ۱۶۱۲م، درست در اوج شکوفایی و عزت وجهی، محمدقلی قطب‌شاه فوت شد و محمد قطب‌شاه پادشاه گردید. او پادشاهی عالم و فاضل، اهل عبادت و دین‌داری، و کسی بود که از دوازده سالگی حتی نماز تهجدش قضا نشد. همو بود که بنای مکه مسجد را بنیاد نهاد. هر چند وجهی با سلطان محمدقلی قطب‌شاه روابط گرم و دوستانه داشت، با سلطان محمدقطب‌شاه چنین نبود و این شاید بیش‌تر به واسطه‌ی عقاید وجهی بود که با باورها و اعتقادات شاه سازگاری نداشت. احتمالاً دلیل عمده‌ی دورماندن این شاعر رند از درگاه پادشاه متقی و پرهیزگار همین امر

بوده است. بنا بر این، وجهی در دوران محمد قطب‌شاه زندگانی را در گمنامی و تنگدستی به سر برد. خود او سعایت دشمنان را عامل این گمنامی و دوری از دربار می‌داند و در غزلی می‌سراید:

عبث از من جدا کردست دشمن، پادشاهم را

گنه از اوست کو ناحق به شه گفت این گناهم را

(اسدالله وجهی: ص ۳۱)

وجهی پانزده سال از عمر خود را در نهایت سختی گذرانید و در این مدت بسیار کوشید تا شاید دل سلطان و آسایش گذشته را دوباره به دست آورد، اما تلاش او به جایی نرسید. از این رو، در جایی می‌گوید:

فقیرم کنج تنهایی خوش آمد هوای خدمت سلطان ندارم

(ص ۲۵۲)

یا:

پادشا را گو که بر جاه و جلال خود مناز

کاین گدایان را توقع هیچ از این درگاه نیست

(ص ۸۰)

بدین ترتیب، وجهی پانزده سال یعنی از ۱۰۲۰-۱۰۳۵ هـ ق را ناگزیر به

گوشه‌نشینی می‌گذراند و چنین می‌سراید:

کنج درویشی خویش و نامرادی هم خوش است

گر نباشد افسر و اورنگ و سلطان غم مخور

(ص ۱۷۳)

یا:

پادشاه جهان مسفلسی ام خاک هم نیست در خزانه‌ی ما

نوشته‌اند که وجهی با شاه علی متقی گجراتی بیعت می‌کند و مرید او می‌شود، لیکن درستی این سخن به طور قطع ثابت نشده است اگرچه شعری در دیوان او هست که این اندیشه را تقویت می‌کند:

وجیه در ره مطلب ز پا درافتادم که دستگیر شود پیر حق رسیده‌ی ما

(اسدالله وجهی: ص ۳۱)

علاوه بر مطلب بالا، به شهادت تاج الحقایق، این حدس تقویت می‌شود که وجهی با خانقاه وابستگی داشته است. او با علم و فضل خود و طریق صوفیانه‌ای که داشت شهرت بسیار به دست آورده بود و معتقدانش از راه‌های دور برای تلقین و هدایت به حضور او حاضر می‌شدند.

روزگار وجهی در عصر محمد قطب‌شاه، عجیب و غریب است و در اشعار این دوران او نیز نسبت به وضع اجتماعی اشاره‌هایی وجود دارد. از جمله اینکه، چون در عهد محمد قطب‌شاه باده‌نوشی و خوشگذرانی ممنوع و پیدا کردن حتی قطره‌ی شراب هم ناممکن می‌شود، او می‌گوید:

ز خوف شاه در این شهر باده پیدا نیست

به بنگ میل کنم یا به کوکنار، کدام؟

۳. زمان عبدالله قطب‌شاه (۱۶۲۶-۱۶۷۲م)، محمد قطب‌شاه پس از پانزده سال حکومت، در ۱۰۳۵هـ ق چشم از جهان فرو بست و عبدالله میرزا، فرزند ارشد او که دوازده ساله بود، بر تخت نشست. به سبب خردی او، مادرش حیات بخشی بیگم و دادی خانم آغا سرپرستی حکومت را بر عهده گرفتند. در این دوره، پادشاه جوان که مخالف رسم خشک مزاجی پدر است، همچون محمدقلی قطب‌شاه پدربزرگ مادری خود، به عیش و عشرت می‌نشیند. این

خصوصیت و طبیعت عبدالله قطب‌شاه وجهی را شادمان می‌کند و از گوشه‌ی انزوا بیرون می‌آورد. بدین ترتیب، این عالم زبردست و شاعر معروف بار دیگر به دربار راه می‌یابد، درباری که محفل عالمان و شاعران بود. وجهی به واسطه‌ی وسعت اطلاعات و مهارت در شعرگویی و زبان‌دانی در میان آنان ممتاز شناخته می‌شود و روزگار خوشی و دولتمندی او بازمی‌گردد. او در این باره می‌گوید:

نشنیده‌یی وجیهه گدایی گذاشتم گشتم توانگر از کرم پادشاه نو
ملا وجهی به دکن، زادگاه خود، بسیار عشق می‌ورزید و از این رو، در
مثنوی قطب مشتری اشعاری در بیان مهر وطن و تعریف از دکن آورده است که
این نیز می‌تواند دلیلی بر تولد وجهی در گلکنده باشد.
از دیگر مسائل مربوط به زندگی وجهی این است که او در خارج از گلکنده
برای خود مکانی ساخته بود و در آنجا زندگی می‌کرد و این امر از این بیت
برمی‌آید:

تنگ آمده از خانه همه شهر وجیهی
چون جانوران کلبه به صحرای رخس بست

ملا وجهی شیعی مسلک بود و در این باره شواهد بی‌شماری در مثنوی
یادشده موجود است. از جمله اینکه، در مقایسه با ۲۶ بیت در نعت، ۵۱ بیت در
منقبت دارد. اگر اشعار ذکر معراج را نیز که در فضیلت و بزرگی حضرت علی
(ع) است جزو نعت بدانیم، تعداد بیت‌های آن به شصت می‌رسد. (جاوید و ششت
۱۹۸۴: صص ۲۲-۲۴).

وجهی گذشته از شعر فارسی، در زبان اردوی دکنی هم توانایی تام داشت و

در مثنوی قطب مشتری، داستان عشق سلطان محمدقلی قطب‌شاه را با روایات رنگارنگی پیش کشیده است. این کتاب نخستین مثنوی عاشقانه‌ی زبان اردو نیز به شمار می‌رود، و از نظر مواد، اسلوب، مهارت و هنرمندی کارنامه‌ی بی‌است درخشان، بیانگر حالات درونی انسان. همچنین تابلو و تصویری است زنده از خصوصیات حقیقی انسانی، با توصیفات زیبا و دلچسب در قالب مکالمات فطری و تشبیهات نیکو و الفاظ موزون و ترتیبی آراسته که در هر صفحه‌ی آن صنایع بدیعی به عنوان زیور کلام آمده است. از دیدگاه نقد ادبی، وجهی در مثنوی قطب مشتری باب تازه‌ی را گشوده است که بر ارزش اثر او در عصر خود می‌افزاید. این مثنوی با آنکه به شتاب سروده شده، وزن و اعتباری در ادب اردو کسب کرده است.

مجموعه‌ی اشعار اردوی وجهی، علاوه بر قطب مشتری و سب رس، شامل چهارده غزل، ده رباعی و دو مرثیه است. همین مقدار سرمایه‌ی شعری اردو نشان می‌دهد که وجهی در سرودن اشعار لطیف و باریک توانایی کامل داشته است. وجهی در هشت رباعی به بیان احساسات عاشقانه پرداخته و دو رباعی دیگر را در فضای ادب عامیانه سروده است که رنگ داستانی نیز دارد.

دو مرثیه‌ی موجود او فرم غزل دارد. رشید موسوی وجهی را نخستین شاعر مرثیه‌سرای دوره‌ی قطب‌شاهی می‌داند، اما این اندیشه هم در کار است که شاه برهان جانم^(۶) و وجهی و محمدقلی قطب‌شاه نخستین مرثیه‌سرایان زبان اردو به شمارند. مرثیه‌های وجهی از نظر زبان و بیان، فکر و فن و آهنگ شعر با دیگر مرثیه‌ها تفاوت بسیار دارد.

بیش‌ترین کوشش شاعران مرثیه‌سرای دکن این است که زبان مرثیه بسیار

ساده و سبک بیان بی تکلف باشد، اما در مورد وجهی چنین نیست و در مرثیه‌های او باریکی اندیشه، حسن بیان و کمال هنر به خوبی دیده می‌شود. در چهارده غزل موجود وجهی نیز رنگِ ریخته (اردو) به چشم می‌خورد. در شعر معاصران وی، محمدقلی و غواصی و دیگران، نیز این رنگ دیده می‌شود. نصیرالدین هاشمی سید میران هاشمی^(۷) را - که کور مادرزاد بود و در عهد علی عادل شاه دوم (۱۶۵۹-۱۶۷۳ م) می‌زیست - موجد شعر ریخته می‌داند؛ ولیکن حفیظ قتیل در مقدمه‌یی که بر دیوان هاشمی بیجاپوری نوشته، در این مورد اظهار تردید کرده است. عده‌یی دیگر همچون آغا حیدر حسن، کوثر چاندپوری و تمکین کاظمی هم هاشمی بیجاپوری را بانی ریخته می‌دانند؛ در حالی که صاحب خزینة العلوم، امیر خسرو را بنیانگذار آن می‌شناسد.

تاج الحقایق

وجهی خود تاج الحقایق را دریایی می‌داند که هر ورقش موجی است و هر سخنش مانند دانه‌ی الماس. این رساله نخستین اثر وی، و موضوع آن تصوف و مسائل آن است. اثر بعدی وجهی سب رس است. وجهی برای تحریر این شاهکارش می‌بایست از منزل تاج الحقایق عبور کند. مطالب صوفیانه‌ی سب رس، چون خدا، نماز، خدایی خدا، مؤمن، انا الحق، انا العشق، نفس، نیکی، فقر، معراج و جز آن در حقیقت به لحاظ لفظی و معنوی الماس‌های تراش خورده‌ی تاج الحقایق‌اند. قبل از همه، مولوی عبدالحق در مقدمه‌ی سب رس از تاج الحقایق یاد کرد و بعد، نورالسعید اختر در ۱۹۶۹ م آن را به عنوان رساله‌ی دکتری در دانشگاه بمبئی ویرایش و تصحیح کرد و در ۱۹۷۰ در بمبئی به چاپ رساند.

زور در کتاب اردوشه پاری (شاهکارهای اردو)، تاج الحقایق را در زمره‌ی تصانیف میران جی شمس‌العشاق آورده است و رفیعه سلطانه و گیان‌چند نیز مصنف تاج الحقایق را شاه وجیه‌الدین (۱۵۰۴-۱۵۸۱م) قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که مولوی عبدالحق، مولوی نصیرالدین هاشمی، حافظ محمود شیرانی، زینت ساجده، محمد اکبرالدین صدیقی، هاشم علی، سخاوت میرزا و نورالسعید اختر و برخی دیگر نام مصنف آن را ملا وجهی آورده‌اند. به هر رو، اکنون تحقیقات جدید ثابت کرده است که مصنف رساله‌ی فوق ملا وجهی است. تاج الحقایق و سب رس در موضوعات صوفیانه شباهت‌های حیرت‌انگیزی با هم دارند.

سب رس

نخست‌بار مولوی عبدالحق دریافت که سب رس اولین شاهکار نثر اردو است. وی در بهار ۱۹۲۵م، در نشریه‌ی اردو مقاله‌ی عالمانه نوشت و این کتاب را به دنیای ادب اردو معرفی کرد و در ۱۹۳۲، اصل آن را با مقدمه و واژه‌نامه‌ی آن در انجمن ترقی اردو (هند) به چاپ رساند. بعد از آن، نسخه‌های متعددی از آن در سراسر هند و پاکستان منتشر شد. در ۱۹۶۲م، شمیم انهونوی بر اساس دو نسخه‌ی خطی، سب رس را در لکهنو منتشر کرد. آن‌گاه جاوید وششت، به درخواست مولوی عبدالحق، قصه‌ی حسن و دل و سب رس را در سال ۱۹۷۳م، به نام ملا وجهی کی انشائی مرتب کرد و در دهلی به چاپ رسانید.

حمیرا جلیلی، از دانشگاه عثمانیه‌ی حیدرآباد، سب رس را بار دیگر بر اساس سیزده نسخه‌ی خطی مرتب کرد. در خور ذکر است که مولوی عبدالحق

آن را به کمک چهار نسخه تصحیح کرده بود. زبان و موضوع که دو جنبه‌ی مهم در سبک نگارش است، در دیگر نوشته‌های آن عهد زیاد مورد توجه واقع نشده، در حالی که در سب رَس بدان اهمیت داده شده است. بدین سبب، این کتاب به لحاظ زبان و اسلوب نثرِ اردو ارزش ویژه‌ی دارد. دیباچه‌ی آن نیز اهمیت بسیار دارد، چراکه وجهی حمد و نعت و منقبت را به روایت قدیم بیان کرده است. این امر محمدحسین آزاد را به اندازه‌ی تحت تأثیر قرار می‌دهد که در کتاب آب حیات (صص ۷۰-۷۱)، زبان «برج بهاشا» - زبان هندی مأخوذ از سنسکریت در اطراف دهلی - را مادر زبانِ اردو می‌خواند.

سب رَس نه تنها اولین نثر اردو است، بلکه اولین تمثیل صوفیانه هم به شمار می‌آید. مسائل تصوف با شیرینی و با سبک همه فهم در آن گنجانیده شده است. با مطالعه‌ی این داستان نه تنها توانایی وجهی در شعر فارسی، اردو و عربی، که احاطه‌ی او بر زبان‌های گجراتی، مراठी، برج بهاشا و دهلوی (اردو) نیز آشکار می‌شود. وجهی در سب رَس با به کارگیری آیات و احادیث، اندرزها، اقوال و زبانزدهای محاوره‌ی شاهکاری آفریده که نام او را جاویدان کرده است، هر چند داستان این کتاب زاییده‌ی ذهن وجهی نیست و ریشه در قصه‌ی حسن و دل و مثنوی دستور عشاق، محمد یحیی بن سبک فتاحی نیشابوری شاعر فارسی‌گوی ایرانی دارد. البته بنا بر پژوهش نورالسعید اختر، قصه‌ی حسن و دل و دستور عشاق فتاحی - که به عقیده‌ی برخی خلاصه‌ی مثنوی دستور عشاق است - از درام مشهور پر بود که چند رودی، نوشته‌ی کرشن مشر، درام‌نویس مشهور سنسکریت در سده‌ی یازدهم میلادی، اخذ شده است و سبکی همانند آن دارد. شگفت اینکه فتاحی، چون وجهی، اصل مأخذ را ذکر نکرده است؛ در حالی که در دوره‌ی کرشن مشر، این نمایشنامه بسیار مشهور

بوده و در سرزمین‌ها و زبان‌های گوناگون، به ویژه زبان گجراتی تأثیر بسیار داشته است. از این رو، فتاحی نیز می‌باید آن را دیده و از آن تأثیر گرفته باشد. گارسن دوتاسی نیز در یکی از مقاله‌های خود مآخذ چندی آورده است که نشان می‌دهد این داستان بر اساس پر بود ه چند رودی نوشته شده است. همچنین منظر اعظمی با توجه به ۳۸ مآخذ از زبان‌های آلمانی، انگلیسی، ترکی، گجراتی، مراتهی و دکنی نشان داده است که قصه‌ی سب رس مأخوذ از نمایشنامه‌ی پر بود ه چند رودی است (خلیق انجم ۱۹۸۶: صص ۱۱ و ۱۲).

این کتاب به نثر مسجع است و به قول گیان چند در کتاب داستان‌های نثری اردو (۱۹۸۷: ص ۱۳۰)، وجهی در زبان اردو انشاپردازی معمولی نیست، بلکه با خلق سب رس چراغ روشنی را برافروخت که نور آن صدها سال تاریکی آغازین را زدود و تا دور دست‌ها گسترده.

سب رس به اشاره‌ی عبدالله قطب‌شاه، در ۱۰۴۵ هـ ق تصنیف شده است و آن را اثری به شمار آورده‌اند که نجات دین و دنیای هر دو گروه هندو و مسلمان را از یک مسیر واحد میسر می‌سازد. برخی حسن و دل را خلاصه‌ی منشور دستور عشاق می‌دانند.

باید توجه داشت که ذکر این نظر دلیل بر آن نمی‌شود که وجهی در سب رس از قصه‌ی حسن و دل تقلید نکرده باشد، بلکه به طور قطع می‌توان گفت که وی در نوشتن این اثر به آن قصه نظر داشته است. زیرا به لحاظ حوادث، بین دستور عشاق و سب رس تفاوت‌هایی جزئی وجود دارد و اختلاف اساسی آنها فقط در بیان سلسله حوادث است. در بیش تر مواقع بیان حکیمانه‌ی فتاحی را وجهی بی‌جا مختصر کرده و از جانب خود پند و موعظه آورده است. خلاصه اینکه جاذبه‌ی این اثر مرهون دستور عشاق و حسن دل است.

موضوع سب رس جست و جوی آب حیات است و روابط ازلی عشق و دل. زبان آن در درجه‌یی از اعتلا است که بنا به نوشته‌ی مولوی عبدالحق، زبان اردو با خلق آن نشو و نما و ترقی یافته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. قلعه‌یی در ده کیلومتری غرب حیدرآباد که در ۵۳۸هـ ق / ۱۱۴۳م ساخته شده و به قلعه‌ی محمدنگر هم معروف است. در ۹۰۱هـ ق مقرر استانداری سلطان‌قلی قطب‌الملک بود و پس از آن، پایتخت سلسله‌ی قطب‌شاهیان گردید (مجتبی کرمی ۱۳۷۳: ص ۱۳۹).
۲. شیخ مظہرال‌دین معروف به ابن نشاطی (و. ۱۰۴۰-۱۰۴۵هـ ق) از شاعران مشهور دکن در دوره‌ی قطب‌شاهی بود (قیوم صادق ۱۹۸۸: ص ۱۰۴).
۳. طبعی از شاعران اواخر دوره‌ی سلطان عبدالله قطب‌شاه و سلطان ابوالحسن تاتاشاه بود (نصیرالدین هاشمی ۱۹۸۵: ص ۱۳۷).
۴. عبدالله قطب‌شاه به سید حسن برهنه‌شاه بسیار معتقد بود و از این رو، دستور ساخت این درگاه را داد. تفصیل ساخت و خصوصیات این درگاه در تاریخ گلزار آصفی آمده است.
۵. محمدامین متخلص به روح‌الامین از سادات اصفهان و گویندگان معروف دوره‌ی محمدقلی قطب‌شاه بود که در ۱۰۱۰هـ ق از راه عراق به حیدرآباد دکن آمد و بر اثر لیاقت به مقام میرجملگی رسید (رضیه اکبر ۱۹۸۲: ص ۶۶).
۶. شاه برهان‌الدین جانم (و. ۸۸۴/۸۸۶هـ ق - ۱۰۰۶هـ ق) از شاعران و عارفان و مصنفان بزرگ در عهد علی عادل‌شاه دوم و صاحب تصانیف بسیار همچون کلمة الحقایق، ارشادنامه، ذکر جلی، کلمة الاسرار، معرفت القلوب و ... (قیوم صادق ۱۹۸۸: ص ص ۴۹-۵۱).
۷. به قول مصنف اردوی قدیم، نام او سید میران و وطنش بیجاپور است. در عهد علی عادل‌شاه دوم (۱۰۶۷-۱۰۸۳هـ ق) زندگی می‌کرد. مرید سید شاه هاشم علوی بود و از این رو، هاشمی تخلص می‌نمود. در ۱۱۰۹هـ ق وفات یافت (قیوم صادق ۱۹۸۸: ص ۶۱).

کتابنامه

- آزاد، محمدحسین. - آب حیات.
 اثر، محمدعلی. ۱۹۹۳. «اسدالله وجهی (کتابیات)»، تحقیقی نقوش. مدراس. ص ص ۱۶۱-۱۶۹.

- احمد، نظام الدین۔۔۔ حدیقة السلاطین۔
اعظمی، منظر۔ ۱۹۸۶۔ سب رس کانتقیدی جائزہ۔ ج ۲۔ دہلی۔
۔۔۔۔۔ ۱۹۹۲۔ اردومین تمثیل نگاری۔ ج ۲۔ دہلی۔
اکبر، رضیہ۔ ۱۹۸۲۔ نظم و نثر فارسی در زمان قطب شاہی۔ حیدرآباد۔
حسن، اختر۔ ۱۹۷۳۔ قطب شاہی دور کا فارسی ادب۔ حیدرآباد۔
خلیق انجم۔ ۱۹۸۶۔ سب رس کانتقیدی جائزہ۔ ج ۲۔
سعید، م۔ ن۔ ۱۹۹۰۔ حیات وجہی۔ دہلی۔
صادق، قیوم۔ ۱۹۸۸۔ دکنی ادب۔ گلبرگہ۔
گیان چند۔ ۱۹۸۷۔ اردو کی نثری داستانیں۔ لکھنؤ۔
وجہی، اسد اللہ۔۔۔ دیوان اشعار فارسی۔
۔۔۔۔۔ قطب مشتری۔
۔۔۔۔۔ سب رس۔
وششت، جاوید۔ ۱۹۸۴۔ ہندوستانی ادب کی معمار ملا وجہی۔ دہلی: سہتیہ اکادمی۔
ہاشمی، نصیر الدین۔ ۱۹۸۵۔ دکن میں اردو۔ دہلی۔

پیشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شہباز گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی